

حکومت «وحدت ملی» ملغمه ای از دموکراسی غربی و معامله گری شرقی

اساسی ملت می دانند. اینها فقط بلد هستند بار ملامتی شکست های خود و مشکلات کشور را به دوش همسایه ها به خصوص پاکستان بیاندازند، اما کار خانگی و مسئولیت دولنداری خود را فراموش کنند. حکومتی که در طی این مدت توانست کابینه خود را تکمیل کند، چگونه قادر خواهد بود صدها مشکل دیگر این کشور را حل کند.

حکومت «وحدت ملی» که ترکیبی از تیم های «تحول و تداوم» به رهبری غنی و «اصلاحات و همگرایی» تحت رهبری عبدالله می باشد (به گفته مردم ماع و غ)، هر کدام با دو مشکل بزرگ داخلی و بیرونی مواجه می باشند که روند عادی حکومتداری را با مشکل

ص ۷

خارجی ساخته شد، به دو حکومت موازی در افغانستان شباهت دارد و به هیچ وجه قادر نیست کشور را از بن بست فعلی نجات بخشد. آیا اینگونه حکومت های مصلحتی می توانند نمادی از یک حکومت ملی با ساختار دموکراتیک باشند یا معجون مرکبیت که هر چیزی را در آن می توان یافت، جز وحدت ملی و دموکراسی؟ عملکرد این ترکیب نامتجانس طی بیشتر از پنج ماه نشان داد که مشکلات متعدد مردم چون: مداخلات بیرونی، فقر، بیکاری، نا امنی، حملات انتحاری، اعتیاد، فساد و بیعدالتی در ادارات دولتی، آواره گی و هزاران مصیبت دیگر ذره بی برایشان اهمیت نداشته و منافع شخصی یا گروهی خود را بالاتر از منافع ملی و حل مشکلات

افغانستان رئیس جمهور منتخب، دموکراسی و ثبات آورده اند.

جار و جنجال این مضحکه که به طولانی ترین انتخابات در جهان شهرت یافت، مقامات امریکایی را واداشت که مستقیماً مداخله کرده و به این غایله پایان بخشند. جانگیری وزیر امور خارجه امریکا اینبار پیراهن نوی به انتخابات افغانستان دوخته و اسمش را حکومت «وحدت ملی» گذاشت و با این کار خود نشان داد که امریکایی ها قادر هستند برای کشورهایی مانند افغانستان تعیین سرنوشت نموده و نظام آن را مطابق میل خود تغییر دهند.

اما حکومت «وحدت ملی» از چه معجونی ترکیب یافته است؟ این نوع حکومت که به دستور و سلیقه یک قدرت

گزینش یک رئیس جمهور منتخب در افغانستان یکی از بحث هایی بود که تبلیغات گسترده ای برای آن صورت گرفت و ملیون ها دالر صرف آن گردید. با آنکه پروسه های ناکام چند انتخابات سمبولیک بعد از سال ۲۰۰۱ بیانگر ماهیت این «انتخابات» ها در کشور ما بود، اما با آنهم مسئولان کمیسیون به اصطلاح مستقل انتخابات در آخرین «انتخابات» ریاست جمهوری بعد از این همه جار و جنجال و رسوایی با دیده درایی آن را دموکراتیک و حتا شفاف ترین انتخابات در سطح منطقه نامیدند و اشغالگران امریکایی هم خواستند تا از نمد این «انتخابات» برای کشور ما کلاهی بیافند و به مردم دنیا به خصوص امریکایی ها وانمود سازند که گویا برای

۳۵ سال گذشت، اما فجایع هنوز

ادامه دارد

سردمداران سوسیال امپریالیسم شوروی که افغانستان را منحیت پل عبوری تصور کرده بودند، با گذشت ۹ سال و ۵۰ روز از هجوم وحشیانه بدون دست یابی به رویای خیالی رسیدن به آب های گرم هند با سر افکنده و کشته شدن بیش از ۱۳ هزار عسکر، ده ها هزار زخمی و هزینه میلیارد ها دالر که نتیجه ای برای شوروی جز فروپاشی و تجزیه به ۱۵ کشور چیز دیگری در پی نداشت، به تاریخ ۲۶ دلو ۱۳۶۷ افغانستان را ترک گفت.

عواقب خونین این تجاوز بر مردم فقیر و زحمتکش ما تا زمان خروج روس ها، دو ملیون کشته و نزدیک به سه ملیون معیوب و معلول بود. وارد نمودن ضربات کشنده بر پیکر اقتصاد افغانستان به صدها میلیارد دالر رسید، بیش از ۵ ملیون افغان به خارج از کشور مهاجر گردیدند، ملیون ها طفل از درس و مکتب باز ماندند و

ص ۶

سی و پنج سال قبل از امروز لئونید برژنف این خرس قطب شمال که رویای رسیدن به آب های گرم هند (حوزه های نفتی خلیج فارس و ایجاد پایگاه های نظامی در اقیانوس هند) را در سر می پروراند تصمیم گرفت تا این خواب را عملی سازد. از نظر برژنف مناسب ترین وقت برای عملی نمودن این رویا زمانی بود که حفیظ الله امین بعد از قتل تره کی خود رای، مستبد و به گفته بیرک کارمل «میرغضب» شده بود. به همین هدف قشون «سرخ» با ساز و برگ نظامی همراه با ۱۳۰ هزار عسکر تا دندان مسلح در ششم جدی ۱۳۵۸ در حالیکه بیرک کارمل این سر دسته و طغروشان حزب منفور «دموکراتیک» را با خود داشتند، از مرز های کشور ما عبور نموده و با سرنگونی رژیم مستبد حفیظ الله امین قدرت سیاسی را با زور برچه روسی در اختیار کارمل قرار دادند.

افغان میرمنې د تاوتریخوالي

په منگولو کې

انجواگانو او د افغانستان دولت ته ورکړل شول، خو د هر کال په تیریدو د هیواد په گوټ گوټ کې دغه تاوتریخوالی نه یوازې کم شوی نه دی، بلکې ورځ تر بلې زیاتېږي. هره ورځ پر میرمنو د ډله ییز تیري، ځان وژنې، سوځونې، د بدن غړو پرې کولو، وهل او ټکولو، تښتونې، په بد کې ورکولو او په یوه کلام د هغوی په وړاندې د نا انساني چلندونو رپوټونه خپریږي، خو عاملینو ته یې نه جزا ورکول کېږي او نه هم د هغوی مخه نیول کېږي. کله چې د تاوتریخوالو شمیره زیاتېږي، اکثره انجواگانې او د هغوی مشران له خوشالي په جامو کې نه ځایېږي، ځکه د هغوی پروژې له سره گڼل کوي او خپل جیبونه د ښځو د حقونو تر نامه لاندې ډکوي. دغو انجواگانو چې په تیرو څوارلس کلونو کې په دې برخه کې ښه تجربه موندلې ده، ښځې د ناستو په څیر استعمالوي، ځکه پروژې

ص ۷

د افغانستان ښځې د بل هر وگړي په پرتله له زیات تاوتریخوالي سره مخامخ دي. د افغانستان د بشر حقونو خپلواک کمیسیون څه موده وړاندې په خپل وروستي رپوټ کې په ډاگه کړې چې د ۱۳۹۳ کال په لومړیو شپږ میاشتو کې د ښځو په وړاندې د هیواد په بیلابیلو برخو کې د تاوتریخوالي ۲۴۸۴ پیښې ثبت کړې دي. د یادولو وړ ده چې دا یوازې هغه پیښې دي چې کمیسیون ته یې رپوټ رسیدلې، په داسې حال کې چې د ښځو په وړاندې د تاوتریخوالي اصلي شمیره په کراتو له دې څخه زیاته ده، ځکه ټول په دې پوهېږي چې د ښځو په وړاندې د تاوتریخوالي زیاتې پیښې د بیلابیلو دلایلو له کبله پټې ساتل کېږي.

سره له دې چې په تیرو څوارلس کلونو کې د «نړیوالې ټولنې» لخوا د ښځو د حقونو تر نامه لاندې سلگونه میلیونونه دالر بیلابیلو

آیا افغانستان «حاکمیت ملی» دارد که نقض شود؟

بود، عملکرد امریکا را «غیر قانونی» نمی خواند؟

در نقض صریح حاکمیت ملی و تمامیت ارضی افغانستان توسط امریکای جنایتکار نزد افغان های آزادخواه هیچ شک و شبهه وجود ندارد و خلق اسیر ما به خوبی میدانند که از آوان تجاوز آشکار امریکا تاکنون افغانستان هیچگاه مستقل نبوده و دولت های ساخته شده همه از سیاست های کاخ سفید و پنتاگون پیروی کرده اند. سپنتا با نشر چنین نوشته های ظاهراً «تند» و «انقلابی» میخواهد دوباره در قدرت سیاسی کنونی نقش داشته باشد و به راه سیزده سال گذشته خود که همانا خدمت به ستراتیژی آسیایی امریکا می باشد، ادامه دهد. او که بعد از ایجاد «حکومت وحدت ملی» و به گفته رئیس «پارلمان» «حکومت وحدت ملی یک حکومت اجباری و شکل گرفته در صحن سفارت امریکا می باشد»، بی سرنوشت مانده و از دایره قدرت عقب زده شده با چنین نوشته هایی، جز رسیدن به قدرت سیاسی چه هدفی میتواند داشته باشد؟

پر واضح است که در هیچ مقطعی از تاریخ پر فراز و نشیب کشور ما، وابستگی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی فرهنگی در افغانستان به این اندازه عمیق نبوده و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی آن نقض نگردیده است. با آنکه در طول تاریخ، کشور ما بارها مورد تاخت و تاز همسایه ها و جهانگشایان غدار قرار گرفته و استقلال آن بارها سلب گردیده، اما وضعیت اسفبار کنونی هرگز اتفاق نیافتاده است.

عمل می کنند و هرگز افغانستان را منحیت یک کشور مستقل به رسمیت نمی شناسند.

تمویل و تجهیز نیروهای امنیتی دولت کابل مخصوصاً پرداخت سلاله بیش از چهار میلیارد دالر به اردوی «ملی» از سوی امریکا، وابستگی شدید نظام سیاسی کنونی به کمک های پولی امریکا و شرکا، جابجایی هزاران مشاور امریکایی در تمامی ادارات و نهادهای دولتی، قتل و کشتار ده ها هزار افغان در طول سیزده سال گذشته از سوی امریکایی ها، داشتن زندان های متعدد امریکا در سراسر کشور، ایجاد بیش از ۹ پایگاه نظامی امریکا در کشور، بمباران همه روزه بر خانه و کاشانه مردم توسط طیاره های بی سرنشین و با سرنشین امریکایی، گشت و گذار وسایط جنگی امریکایی ها در شهرها و قرا و قصبات افغانستان، جستجوی همه روزه خانه های توده ها در بیشتر از یک دهه گذشته، رفت و آمد مکرر و دوامدار مقامات بلند پایه دولت کابل به سفارت امریکا و صدها نمونه از این گونه مسایل و قضایا بیانگر واضح و آشکار این موضوع است که افغانستان عملاً مستعمره گردیده و در کشور های مستعمره حاکمیت ملی و تمامیت ارضی معنی و مفهوم خود را از دست میدهند.

آقای سپنتا به خوبی میدانند که افغانستان کاملاً یک کشور وابسته است و هیچ صلاحیتی در سیاست های داخلی و خارجی خود ندارد، اما چرا حالا جلالی شده و از نقض «حاکمیت ملی» سخت «انتقاد» می کند؟ چرا زمانیکه مشاور امنیت «ملی» دولت کرزی

و گر نه کسی که از چهره های شناخته شده سیاست جاری کشور ما می باشد و تا واپسین روزه های حکومت کرزی وظیفه «مقدس» مشاور امنیت «ملی» را در دولت کرزی عهده دار بود به خوبی میدانند که حاکمیت ملی و تمامیت ارضی افغانستان سال ها قبل از سوی امریکایی ها و سایر اشغالگران غربی شدیداً نقض گردیده است.

جواب این سوال ها زمانی آفتابی می گردد که نظری گذرا به سیاست ها و عملکرد های امریکای جنایتکار در سیزده سال گذشته بیانداریم و از لحظه ورود متجاوزین غربی به افغانستان تاکنون برخورد و عملکرد آنها را به صورت گذرا مرور نمایم.

هجوم وحشیانه اشغالگران غربی به سرمداری امریکا زیر نام «جنگ علیه القاعده و طالبان» به افغانستان، جزء لاینفک ستراتیژی آسیایی امریکاست که سال ها قبل از تجاوز از سوی تئوریسن های کاخ سفید و نظامیان پنتاگون طرح و در اکتوبر ۲۰۰۱ عملاً مرحله به مرحله تطبیق گردید. در این ستراتیژی جایگاه ایجاد پایگاه های نظامی در خاک ما برای امریکایی ها خاص می باشد. امضای «پیمان ستراتیژیک» با دولت خود ساخته کابل و به تعقیب آن امضای «قرارداد امنیتی» بیانگر آن است که افغانستان یکی از مناطق بسیار مهم برای ستراتیژی آسیایی امریکا محسوب می گردد. مسایلی که در این اسناد آمده و آقای سپنتا به خوبی به این موضوعات واقف است، به خودی خود نشان میدهد که امریکایی ها با افغانستان منحیت یکی از ایالت های امریکا

رنگین دادر سپنتا مشاور پیشین «امنیت ملی» دولت کابل و مغز متفکر و تئوریسن اشغال افغانستان در مقاله ای تحت نام (تسلیمی محسود به پاکستان، تداوم ابهام ستراتیژیک نقض صریح حاکمیت ملی افغانستان) از عملکرد اشغالگران امریکایی در تحویلی لطیف الله محسود به دولت پاکستان سخت «انتقاد» کرده و این اقدام را «غیر قانونی» خوانده است!! او می نویسد که سپردن محسود «نقض صریح حاکمیت ملی افغانستان» است!!

در این مقال آقای سپنتا ادعا دارد که گویا افغانستان در سیزده سال گذشته دارای «حاکمیت ملی» و «تمامیت ارضی» بوده و در سیاست خارجی خود مستقل عمل کرده و هیچ وابستگی به اشغالگران مخصوصاً امریکا نداشته است!! اما آیا واقعاً «حاکمیت ملی» افغانستان از سوی امریکایی ها در سپردن محسود «نقض» گردیده؟ آیا پس از تجاوز آشکار امریکا به افغانستان در هفتم اکتوبر ۲۰۰۱ که حتی بدون معطلی در گرفتن مجوز چویدستش (شورای امنیت ملل متحد) وحشیانه به کشور ما از زمین و هوا حمله کرد و به ابتدایی ترین حقوق ملل که همانا داشتن (حق تعیین سرنوشت) می باشد، به حاکمیت ملی و تمامیت ارضی افغانستان احترام گذاشت؟

آقای سپنتا در این مقال بازی با کلمات را به راه انداخته و احتمالاً در هدف را پیش می برد؛ یا میخواهد به نحوی دوباره در قدرت سهم گردد و یا اینکه عده ای از دنیا بی خبر را اغفال کرده و با زدن نقاب روشنفکر (چپ) بر چهره، اعمال سیزده سال گذشته خود را پویشاند،

داعش، دستاویز ...

تجهیز کرده و به جنگ علیه دولت کابل و نیروهای خارجی بپردازند، اما به دلیل شناخت مردم از عملکردهای فاشیستی و جنایت بار آنها و پراکندگی سیاسی و تشکیلاتی بی که پس از فروپاشی امارت اسلامی به آن دچار شده اند، حتا موفق به تصرف یک ولایت در کوتاه مدت نشدند. سیزده سال نبرد طالبان در برابر نیروهای خارجی و دولت افغانستان، به این گروه فهماند که شرایط عوض شده و عصر طلایی طالبانیزم به سر رسیده است. محبوبیت طالبان حتا در مناطق جنوب و شرق کشور که مدعی بیشترین نفوذ و پایگاه مردمی در آنها

هستند، کاملاً از بین رفته است.

این وضعیت چه در صفوف پایین و چه در صف بالایی طالبان منجر به خستگی و سردرگمی شده است. به اساس گزارشها، طالبان حالا قاطعیت ایدیولوژیک گذشته را از دست داده و بیشتر پول محور شده اند. با این وصف، شانس پیوستن طالبان به روند صلح، زیر رهبری «حکومت وحدت ملی» نسبت به سالهای گذشته بیشتر است؛ اما این به معنای پایان کار نیست. اگر طالبان به روند سیاسی پیوسته و دست از جنگ بردارند، چه نیرویی باید به عنوان جایگزین طالبان، جنگ در افغانستان را پیش ببرد؟ دولت اسلامی مشهور به داعش میتواند

که باشد، پیامدهای خطرناک و مرگبارتر از القاعده و طالبان دارد. داعش با دغدغه ای راه اندازی "خلافت اسلامی" در سطح جهانی، بی رحم تر از هر گروه تروریستی دیگر ظاهر شده و پیش از هر کاری، در ذهن مردم ترس می آفریند: ترس آدم سوزی، ترس گردن زدن و کشتار دسته جمعی.

داعش در حال حاضر مصروف سربازگیری در افغانستان، پاکستان و آسیای میانه است و هنوز درگیری بی میان این گروه و نیروهای امنیتی افغان صورت نگرفته است. اما روشن است که وضعیت چنین نخواهد ماند و داعشی ها هنگامی که زمینه را برای حمله مساعد دیدند، وارد کارزار خواهند شد.

جاگزین طالبان شده و جنگ با نیروهای امنیتی افغانستان را ادامه دهد. داعش ممکن است در هماهنگی با سازمان جاسوسی پاکستان تلاش کند تا همانگونه که بخشی از طالبان پاکستانی را به خودش جلب کرده است، سایر تندروان اسلامی مستقر در آن کشور را هم زیر چتر خود جمع آورده و جغرافیای جنگ طالبان پاکستانی را به افغانستان منتقل کند.

داعش اگر نتواند توقع بزرگ گسترش و انتقال جنگ به سرزمین های تازه از جمله آسیای میانه را برآورده کند، دست کم در افغانستان میتواند چالش ساز شود و درد سرهای زیادی ایجاد کند. حضور داعش در افغانستان به هر دلیلی

او موږ تر تايمني وژل

د کابل هوا خوندوره وه. پسرلي سره د پاڼو نرمې غوثې سپرېدې او له ليرې به سندرېز مرغان د مينې او نوميالو ښار ته را روان وو. دوی مياشتي کيدې چې افغانستان د راډيوگانو د خبرونو سرليک و. خوښی او ويرې د کابلانو په زړونو کې خپې وهلې.

زموږ اته کسيزه کورنۍ په څلورمې کارته کې د گوزارې ژوند درلود. زما پلار چې ملگرو يې تر نامه وروسته «خان» ويل، مذهبي و. سياسي پېښو سره جوړ نه و. په جاده کې يې د پرزو د کان درلود. په هغو ورځو کې خوشاله او مسکې و. هره پلا تر لمانځه وروسته يې په لوړ غږ ويل: خدايه مجاهدين بريالي کړي! له همدې امله مجاهدين پر ما، نه ليدلي، گران وو او چې دولت هغوی ته اشرار ويل، زما به بد راتله.

د لمر وړانگې لا د آسمایې پر څوکه نه وې لگيدلې چې کمزوري دولت سقوط کړی و او «فرشتې» کابل ته ننوتلې. موږ د هغوی په راتگ سره جشن ونيو او د خوشالي او ښکې مو توی کړې. کله چې له خوبه پاڅيدم، پلار مې ناره کړه: «پلانيکه» نن ښوونځي ته لاړې نشې، اوضاع مالومه نه ده، سياف او مزارې يوه بل ته تندي خبرې کړي. برابري تر سهاره د موټرانو گډگډ خوب راڅخه وړی و.

په جومات کې هم خلکو ويل: پر ټولو سړي کونو يې مورچلې جوړې کړي، خدای دې خبر کړي. زړه مې ولويد. زما ۱۷ کلنه خور تر مازيات په وهم کې وه او په رپرېدلي غږ يې وويل: زموږ وضع به څنگه شي؟ پلار مې په عاجزۍ ورته کتل خو کوم ځواب يې نه درلود.

په کابل کې يوه عجيبه گلوډي رامنځته شوې وه. زه تر هغه وخته د مجاهدينو تر منځ په دومره ټينگو اختلافاتو خبر نه وم. اورېدلي مې وو چې اسلامي حزب تل د نورو حزبونو سره په لانجه کې دی. د غرمې ۲ بجې شاوخوا خپل کور سره سپرک ته ووتلم. لومړی ځل و چې مجاهدين مې ليدل، هغوی ټوله په قار ښکارېدل او په غوسې يې لارويو ته کتل. هغوي څخه مې يو ډول د ويرې احساس

وکړ. يو زوړ سړی چې په چټکۍ زموږ د کوڅې خواته روان و، راته وويل: د حاجي زو، ژر کور ته لاړ شه، خبره خراپه ده. هغه په دومره چټکۍ روان و چې د خبرې په پای يې پوه نه شوم. لا د همدې لاروي خبرې مې په سر کې گرځيدې چې يو راکټ پر آسمایې ولگيد. کابل کې د تالندې په شان غره‌هارۍ شو، لا خبر نه وم چې راکټ به مشخصه پر کوم ځای لگيدلی وي چې قيامت پيل شو. په نيم ښار کې رباني او گلبدين او په بله نيمه کې يې سياف او مزارې له کابل څخه نغری جوړ کړی و چې کابلان لکه چوغکې په کې سوځيدل. له ټوله ښاره اور او دود پورته کيده. خلکو د امن ځای په لټه هرې خواته منډې وهلې. موږ زيرزمينۍ ته ولاړو او پلار مې هې نارې وهلې: څوک و نه وځي! کابل زموږ لپاره زندان شو. هغه اوونۍ مو په زيرزمينۍ کې تيره کړه او چاودنو سره کرار کرار عادت کيدلو. د شپې به يو دوه ساعته ویده وو. ماشومانو تر نورو لږ ژړل. زما خور په هغه بد حالت کې راته ډوډۍ پخوله او که د ورځې يو وخت هم ډوډۍ راته رسيدلې وای، لويه خبره وه. اوونۍ وروسته جگړه يو څه سره شوه. دانه ماته مرمی پر مخامخ مورچل لگيدې او موږ وتوانيدو چې زيرزمينۍ څخه ووځو.

ويل کيدل چې ملگري ملتونه جگړه دروي او «رهبران» ته يې اخطار ورکړی. زموږ لپاره ټولې لارې تړلې وې او يوازينی هيله مو ملگري ملتونه وو. مجبور وو چې ځانونو ته په درواغو تسکين ورکړو. تر درې ميلیونه زيات کسان په ښار کې برمه پاته وو. موږ ټوله په مرگ محکوم وو. هغوی چې د مجاهدينو تر منځ د شخړو څخه له مخکې خبر وو، په زهرجنه خدا بې ويل: دوی ځانونه اکمالوي، خپل غم وخورۍ.

دوې ورځې وروسته زموږ ټولې محاسبې صفر شوې. لا د سهار لمونځ نه و شوی چې ليوان په خپلو کې سره ولويدل او جگړه په شدت بيرته پيل شوه. تر څو مو ځانونه ټولول چې په زير زمينۍ کې پټ شو، يو راکټ زموږ پر کور ولگيد. زما د

پلار يو شاگرد چې زموږ سره اوسيد، د چاودنې په منځ کې گير شو. د راکټ پارچو زما د مور سر او مخ په وينو ولږه. موږ ټوله بې سده شوي وو. زما پلار په تورتم او د لوگي په منځ کې دې خوا هاخوا منډې وهلې. زما خور په اوچته داخ اخ نارې وهلې. ما د حرکت توان نه درلود. زما د خور پښه پرې شوې وه او وينه ترې بهيدله. چې سترگې مې د هغې د وروڼ پر شريدلي غوښې او هلو کي ولگيدې، چيغه مې کړه او سر مې په خپل غيږ کې پټ کړ. زما پلار هغه به غيږه کې واخيسته او د مرميو تر باران لاندې د دروازی خواته په منډه شو. موږ و نه پوهيدو چې پر کومه ولاړ.

زما خور يې د سرې مياشتې روغتون ته ورسوله. ډاکټرانو د هغې د پرې شوې پښې وينه ودروله او پلار ته يې نسخه ورکړه چې د هغې د بلې پښې د زورو ټپونو لپاره له يوه ځايه درمل راوړي. خوارکی پلار، لکه ليونانو پر سر کونو منډې وهلې چې يو درملتون پيدا کړي. په همدې وخت کې د وسله والو کسانو يو ډلتهس يې اړخ ته دربري، بې له ځنډه هغه موټر ته خيژوي او ځان سره يې وړي. موږ يو بل ورک کړي وو. خور مې ټپي او يوازې په روغتون کې؛ پلار اختطاف، مور مې ټپي او ما د خپلو کوچنيو خويندو او وروڼو سره د زير زمينۍ په تورتم کې د مرگ شيبی شميرلې. زموږ کوڅه تقريباً خالي شوې وه. د خپلو ملگرو او خپلوانو خبر مو نه درلود، هر څوک د ځان په غم کې وو. د يوه ښار ټول وگړي د پلازمينې په نامه يوه مسلخ کې ذبح کيدو ته چمتو شوي وو.

اته ورځې وروسته د يوه مسلح پيکپ له خوا زما د پلار خبر راغی: «زه برمه شوی يم، که غواړئ ما بيرته ووينئ نو زما د خلاصون لپاره زر لکه افغانۍ برابرې کړئ، که نه ما به ضربه کړي. ستاسو خور په سره مياشت روغتون کې بستر ده، خبر يې واخلي.» د بدن وېښتيا مې شخ ودریدل. د لومړي ځل لپاره زما د پلار د دعوا پايله راته سرچېه ښکارېده.

په سبا چې د راکټ فيرونه يو څه کرار

شول او له مور سره روغتون ته ولاړم. هيڅ د منلو وړ نه وو چې زما د خور بله پښه يې هم پرې کړې وه. ډاکټرانو وويل: موږ زياته هڅه وکړه خو درمل و نه رسيدل او له پرې کولو پرته بله چاره نه وه. زما خور په بستر کې بيخي لنډه شوې وه. چې سترگې مې ورباندې ولگيدې، بې سده شو. مور مې ځان پر مخ واهه، ژړل يې او زما خور يې ښکلوله.

زما پلار دوې نيمې مياشتې د وسله والو په زير زمينيو کې بندې و، چې همدا خپله يوه غمناکه کيسه ده. زما کاکا چې په تايمني کې اوسيده، د زياتو هلوځلو او زر لکه افغانۍ ورکولو وروسته يې زما پلار وژغوره. پلار چې کور ته راغی او زما د خور دواړه پښې يې پرې شوې وليدې، خپل سر يې پر ديوال واهه او ژړل يې چې افسوس ويې نشوای کولای چې څو امپوله او کيسوله روغتون ته يوسي. په سبا يې يو څه کراري شوه. خلکو ځانونو ته ډوډۍ برابروله، هغوی پوهيدل چې بيا جگړه زور اخلي. زما پلار وروسته له يوه ځنايه سمدستي تصميم ونيو چې تايمني ته ځو. هغه هله هله کول. زه، زما مور او نور هلکان د ضروري لوازمو په ټولولو اخته شو. پلار مې څو ځله وويل: ښه شيان ځان سره وانخلي چې د لارو تر منځ پوستې يې تالا کوي. شايد موږ د څو کمپلو په خاطر ووژني.

پلار مې له مخامخ سړک څخه دوو زرو کراچۍ والاو سره راغی. د هغوی پر څيرو انديښنه او د درې مياشتو لوږه له ورايه ښکارېده. د ټلويزيون غره باندې راکونه لگيدل او لوگي ورڅخه پورته کيده، د کابل آسمان په لوگي ککړ او وير کې و. موږ شيان تر کراچۍ راوړل او پلار مې کراچۍ وان سره هغه ژر ژره تړل. وروستی شی چې بايد کراچۍ ته وړل شوی وای، زما خور وه. هغې ژړل او ما ورته دلداري ورکوله، چې سمدلاسه يوې چاودنې زموږ د کور دروازه په هوا کړه. ما ځان پر خپلې خور واچوه، کله چې هوا يو څه روښانه شوه د پلار خواته وځغاستم، خو د هغه او د دوو کراچۍ والاو کوم اثر پاتې نه و. څو لاروي او يو دوه گاوتلپان سره راټول شول. نور نو تايمني ته د وړلو لپاره څه پاتې نه وو... زما اکاراغی او موږ تر تايمني وژړل.

پیام نشریه «پیشرو» به گردهمایی تجلیل از شهدای ۱۹ جدی در یکاولنگ، بامیان یاد و خاطره شهدای یکاولنگ را گرامی می داریم!



پیشرو

بنیانگذار: زنده یاد داد نورانی

فاجعه خونین قتل عام بیش از ۳۵۰ تن از توده های زحمتکش و فقیر ولسوالی یکاولنگ که به تاریخ ۱۹ جدی ۱۳۷۹ توسط طالبان جنایتکار و مزدور با قساوت بی نظیر صورت گرفت، یکی از فجایع المناک تاریخ خونین کشور ما میباشد که هرگز به فراموشی سپرده نخواهد شد. هیئت تحریریه نشریه «پیشرو» ضمن اینکه قتل عام عزیزان این روز خونین را به بازماندگان آنان تسلیت می گوید، بازوان شان را در انتقام از تمام قتلان این رویداد غم انگیز و سیر قتلان مردم زحمتکش افغانستان شتر و نیرومند می خواند، با چاپ این پوستر همدردی خود را با بازماندگان شهدای یکاولنگ را داشته و خود را در غم اندوه آنان شریک می داند.

هیئت تحریریه نشریه پیشرو
۱۹ جدی ۱۳۹۳

یاد جانبختگان یکاولنگ گرامی باد!

به دست اشغالگران غربی به سردمداری جنایتکاران امریکایی به شهادت رسیدند و صدها کشتار دیگر مخصوصاً در سیزده سال گذشته، یادآوری نمود. قتل و کشتار سیزده سال اخیر زیر نام «جنگ علیه القاعده و طالبان» توسط اشغالگران غربی در واقع تداوم کشتار توده های زحمتکش ماست که دهه ها قبل به وسیله رژیم سفاک حزب دموکراتیک خلق و اشغالگران قشون «سرخ» آغاز گردیده بود.

امروز بیشتر از هر زمانی خون افغان بی ارزش گردیده و روزانه ده ها انسان به خاک و خون می غلتند و هیچ مرجع پاسخگو برای خون های ریخته شده وجود ندارد. تنها در سال ۲۰۱۴ بیش از ۹۰۰۰ انسان فقیر و زحمتکش کشور ما در «جنگ» جاری و خود ساخته اشغالگران امریکایی و ناتویی به شهادت رسیدند که نسبت به سال گذشته ۱۹ درصد افزایش یافته است. این کشتار کماکان ادامه دارد و هر روز در اثر حملات وحشیانه انتحاری و انفجاری طالبان و اشغالگران غربی ده ها هموطن ما کشته و زخمی می شوند.

با وجود آنکه «جامعه جهانی» بیشتر از یک دهه است که برای توده های ما اشک تمساح میریزد و ده ها کنفرانس بزرگ و صدها کنفرانس کوچک برای جلب «کمک» ها برگزار گردیده و ده ها میلیارد دلار به نام افغان و افغانستان «کمک» جمع آوری شده است، اما کوچکترین تغییر مثبتی در زندگی رقتبار توده های ستمدیده ما به وجود نیامده و هر روز فقر، بیکاری،

های محل ناگزیر با استفاده از بیل و کلنگ شهدای شان را جدا ساختند.

تمامی شهدای یکاولنگ را که نوجوانان، جوانان و سالمندان تشکیل میدادند هیچگونه پیوندی با حزب وحدت و گروه های دیگر تنظیمی نداشتند. اما وحشی های طالب که در مدرسه های پاکستان درس خونریزی و قتل انسان ها را آموخته بودند بدون کوچکترین ترحمی این توده های فقیر و زحمتکش را قتل عام کردند.

قتل و کشتار ستمدیده ترین انسان های این مرز و بوم در طول بیشتر از چهار دهه اخیر به دست فاشیست ترین و مستبدترین نظام های سیاسی داخلی و اشغالگران خارجی به چند میلیون نفر میرسد و این کشتارها در گوشه گوشه این کشور به وقوع پیوسته که به صورت نمونه میتوان از کشتار ۱۳ هزار انسان توسط حفیظ الله امین و تره کی، قتل و کشتار ۱۲۶۰ انسان زحمتکش ولسوالی کرهالی ولایت کنر به دست جلادان حزب دموکراتیک خلق، قتل عام ۲۴ حوت ۱۳۵۷ توسط درنده های خلق و پرچم در ولایت هرات که بیش از ۲۵ هزار انسان در آن به خاک و خون افتادند، قتل و کشتار بیش از ۶۵ هزار کابلی توسط تنظیم های هفتگانه و هشگانه تنظیمی و جهادی، قتل عام بیش از ۲۰۰۰ انسان زحمتکش در شهر مزار شریف به دست طالبان خونریز، قتل عام ولسوالی بالابلوک ولایت فراه که در آن بیش از ۱۵۰ انسان زحمتکش و فقیر این ولسوالی

فاجعه خونین قتل عام توده های زحمتکش قریه های آخندان، قلعه شاه نهنک، دهن کنک، جمک، بید مشکین، دره علی، فیروز بهار، سر آسیاب، پشته، لیلور، قاشغوله، کشکک، کته خانه، دهن شوراب، نیش و خم آستانه ولسوالی یکاولنگ که در آن بیشتر از ۳۵۰ انسان زحمتکش این ولسوالی را طالبان جنایتکار و مزدور به خاک و خون کشیدند، به عنوان یکی از فجایع المناک تاریخ خونین کشور ما به ثبت رسیده و هرگز به فراموشی سپرده نمی شود. هیئت تحریریه نشریه پیشرو وظیفه خود میداند تا نهمین جدی را به عنوان روز شهدای یکاولنگ گرامی داشته، یاد و خاطره ای آن عزیزان را زنده نگه دارد.

چهارده سال قبل از امروز طالبان متحجر و جنایتکار که در زمان حاکمیت ظالمانه و استبدادی شان ولسوالی یکاولنگ را پس از فرار افراد مسلح یکی از تنظیم ها در اختیار خود گرفته و با وحشت و بربریت در آنجا حکمرایی کردند، جنایت فجیع و غیر انسانی آفریدند و چادر ماتم را در سراسر این ولسوالی گسترده. این فاجعه زمانی به وقوع پیوست که تفنگ به دوشان حزب وحدت در برابر این گروه جنایتکار توان مقاومت نداشتند، لذا از در مصالحه پیش آمده و با استفاده از ریش سفیدان محل به طالبان وعده سپردند که به ولسوالی یکاولنگ حمله نمی کنند؛ در حالیکه عملاً چنین نبود و با بیش از ۲۰۰۰ جنگجو همه آمادگی ها را برای حمله وسیع علیه طالبان گرفته بودند.

نیروهای مسلح حزب وحدت چند شب بعد از این تعهد، از راه های دره صوف و بند امیر بر یکاولنگ حمله ور شدند و قسمت های زیادی از این ولسوالی را تسخیر کردند. هنوز چند روز از این حمله نگذشته بود که طالبان به این حمله پاسخ گفتند و تفنگ بدوشان حزب وحدت را شکست سختی داده و دوباره یکاولنگ را زیر کنترل خود درآوردند.

طالبان خونریز و وحشی بعد از تسخیر یکاولنگ چون مار زخمی قریه های این ولسوالی را به محاصره در آورده و تمامی مردانی را که توانسته بودند فرار کنند، بALT و کوب و با زور برچه و شلاق در مرکز قریه نیک و دهن شوراب گردهم آوردند و همه آنها را که به بیشتر از ۳۵۰ نفر میرسیدند، با بی رحمی و قساوت به شهادت رساندند. طالبان وحشی شهدا را سر به سر انداخته و خون گرم و جاری این شهدای گلگون کفن در هوای سرد و یخبندان ماه جدی به زودی یخ بست و بعد از چند ساعت همه اجساد با هم چسبیده و امکان جداسازی آنها به راحتی وجود نداشت و توده



یگانه راه برای رهایی از استبداد و استعمار کنونی، باور به نیروی توده‌های زحمتکش و ستمدیده کشور می‌باشد و تا زمانی که توده‌ها به آگاهی سیاسی نرسند و انرژی نهفته در وجود توده‌ها واحد نگردد، رهایی از وضعیت کنونی خواب و خیالی بیش نخواهد بود.

ثروت اندوزی و خدمت به باداران شان می‌باشند. هیئت تحریریه نشریه «پیشرو» ضمن اینکه خود را عمیقاً در غم و اندوه خانواده‌های شهدای یکاوانگ و تمامی خانواده‌های شهدای خلق زحمتکش و فقیر افغانستان عزیز شریک میدانند، به این باور است که

بدبختی، قتل و کشتار مردم ما افزایش یافته و روزی نیست که خبر کشته و زخمی شدن ده‌ها کودک، زن و مرد این سرزمین به نشر نرسد.

تاریخ پر از دود و باروت این سرزمین نشان دهنده آن است که بیش از ۹۹ درصد از کسانی که در طول تاریخ توسط استعمار و استبداد به شهادت رسیده‌اند، از جمله بی چیزترین و فقیرترین انسان‌های این مرز و بوم می‌باشند و همیشه منجبت گوشت دم توپ و آله دست نظام‌های سیاسی حاکم استعمال گردیده‌اند.

مردم زحمتکش و ستمدیده ما نباید چشم امید به اشغالگران خارجی و دولت مافیایی کنونی داشته باشند، این دولت به خواست و رأی واقعی توده‌های زحمتکش و ستمدیده‌ای ما به وجود نیامده است. این دولت به کمک خارجی‌ها و از کسانی بوجود آمده که اقلیت کمتر از ۵ درصد را می‌سازند. کسانی که بر قدرت لمیده‌اند هرگز به فکر بهبود وضعیت زندگی اقتصادی و اجتماعی توده‌ها مخصوصاً خانواده‌های شهدای چهار دهه اخیر نیستند و تمامی آنها به فکر

به یاد داد نورانی

(ساعی)

درودی می فرستم بر محبان
که بر ما عشق معنا را سرودند
در آنجایی که بایی بسته بود
به تفصیل این معما را کشودند
نیایش‌های را از آن تمنا
به صدر صبر دل بالا نمودند
به ناز و پرورش فکر تبسم
غم دیرین فردا را ربودند
به شست و شوی بی باکی دوران
درین پر پیچ راه یکدم نسودند
همه زنگال دود خفتگان را
به صیقل‌های دانایی زدودند
ازان پرورده‌های دُور، دُوری
به گوش و هوش شیوای شنودند
به بحر بی کران آزمونگاه
به طرزی موج دریا را فرودند
درودی می فرستم بر محبان!
که بر ما عشق معنا را سرودند

جگره او طبیعت، یوازی له بیوزلو خخه قربانی اخلی!



کله جگرې وي، چاودنې او انتحاري
بريدونه وي، زموږ بيوولي خلک وژني
او که د طبیعت خشم وي، بیا يې هم
زموږ بيوولس ولس قرباني وي.
وروستيو طبیعي پښو د هیواد په بیلابیلو
برخو په ځانگړي توگه پنجشیر، بامیان،
نورستان، لغمان، بغلان او نورو سیمو
کې له ۳۰۰ څخه زیات خلک قرباني
کړل. په دې منځ کې پنجشیر تر ټولو
زیاته قرباني ورکړه، هغه پنجشیر چې په
تیرو څوارلس کلونو کې یې په دولت
کې تر ټولو زیات چارواکي او
زورواکان درلودل، خو د پنجشیر
بیوزلي ولس ته یې ښه ونه رسیده. د
دوی «استازي» د خپلو جیبونو ډکولو
او د القابو په سم کارولو پسې
سرگردانه دي. په دې حساسو ورځو
او شپو کې چې لښکره کورنۍ د غم
پر یغ ناستې دي، دوی له کوم شرم
پرته خپل ځان ته له «جلالت‌آب» پرته
بل خطاب نه مني!
په ورته وخت کې د دغه طبیعي
ناورین تر څنگ، د داعش وسله والو
زموږ ۳۰ تنه بې دفاع هیوادوال چې
هزاره توکم وو، برمه کړل. سربیره پر
دې، د هیواد په بیلابیلو برخو کې
چاودنو، وژنو، تښتونو، ځانمرگو
بریدونو، تاوتریخوالو، زورزیاتو او
فساد زموږ پر بیوزلي ملت د ژوند کړې
راتنگه کړې ده، خو د

۳۵ سال گذشت، اما...

بالاخره اقتصاد، فرهنگ و شیرازه افغانستان به کلی نابود و از هم فرو پاشید.

هنوز جای چکمه های خونین متجاوزین روسی از خاک پاک کشور زیبای ما محو نگردیده بود که شمارش معکوس سقوط دولت دست نشاندۀ کرمیلین توسط تنظیم های جهادی با تشدید جنگ آغاز گردید و بعد از مدتی دولت نجیب سقوط کرد و دوره جدیدی از قتل و کشتار توده های درد دیده ما فرا رسید.

بد مستی های تنظیم های جهادی در فردای سقوط کابل، فجایع هولناکی را به همراه داشت که یادآوری از آن روزها، مو را به تن انسان راست می کند. در طول جنگ داخلی سال های ۷۱ تا ۷۵ بیش از ۶۵ هزار انسان تنها در شهر کابل به شهادت رسیدند و هزاران انسان دیگر در این شهر معلول و معیوب گردیدند. در هر گوشۀ شهر کابل اجساد انسان هایی به زمین افتاده بود که امید زندگی بهتر را بعد از سقوط دولت نجیب در سر داشتند، اما با دریغ و درد که چنین نشد و رهبران جهادی به فرمان بادران شان، کابل را به شهر ارواح مبدل کردند. بیش از ۸۰ درصد شهر به کلی ویران شد و هر گوشۀ پایتخت ساحۀ نفوذ و پاتک یک رهبر جهادی بود. تا امروز هم آثار و علایم جنگ داخلی در کابل به وضوح نمایان است؛ ساختمان ها، دیوارها و پایه های برق بسیاری در

کابل دیده می شود که داغ هزاران مرمی را در خود دارند.

با آن که مرکز جنگ های خونین داخلی کابل بود، اما سایر شهرها و نقاط کشور نیز از گزند زهر تنظیم های جهادی در امان نماندند. این تنظیم های هفتگانه و هشتگانه چنان که در کابل به جان هم افتاده بودند، در سایر ولایات نیز در حال دریدن یکدیگر بودند. تماشای رقص مرده، بریدن پستان زنان، به آتش زدن انسان ها در کانتینرها، میخ کوبیدن به فرق انسان ها، قطع اعضای بدن، تماشای دسته جمعی زنان در هنگام ولادت، تجاوز بر ریش سفیدان، تجاوز گروهی بر زنان و کودکان نمونه از فجایع هولناک دوره جنگ های داخلی اند.

سر بر آوردن گروهکی به نام طالبان در اوج جنایات جهادی ها، برای مردمی که هر لحظه انتظار مرگ را میکشیدند، روزنه امیدی را ایجاد کرد، اما غافل از اینکه، این گروه جنایتکار و مزدور قرار است به دستور سازمان جاسوسی پاکستان نظام جدیدی از حکومت داری به نام «امارت اسلامی» را با وحشت و دهشت بر آنها تحمیل نمایند.

امارت اسلامی طالبان به بهانه تطبیق «شریعت اسلامی»، یکی از خشن ترین نظام های سیاسی دوره تاریخ پر از فراز و نشیب کشور ما را رقم زد. دست و پا بریدن ها، سر بریدن ها، بلس ت نمودن ریش مردان، قید نمودن زنان در چهار دیواری خانه ها، بستن مکاتب دخترانه، ادا

گذشته ۱۹ درصد افزایش را نشان میدهد.

ما در کشوری زندگی می کنیم که تنها در سال ۱۳۹۳ بیش از ۶۵ درصد بودجه آن از طریق «کمک» های بلاعوض، کمتر از ۳۴ درصد بودجه آن از عواید داخلی و یک درصد آن از قرضه ها تمویل می گردد. روزی نیست که خبر ناگوار و تکان دهنده در آن به نشر نرسد. نزدیک به دو ملیون کودک در این کشور به کارهای شاقه مصروف اند، یک ملیون و ششصد هزار انسان مبتلا به مواد مخدر اند. این کشور از «خیرات» «دوستان» بین المللی در صدر فاسد ترین کشورهای جهان قرار دارد. تولید و قاچاق مواد مخدر یکی دیگر از معضله های بزرگ این کشور است و سالهاست که ریکارد بزرگترین تولید کننده تریاک را از آن خود نموده است. مردم افغانستان از جمله غمگین ترین مردمان جهان شناخته شده اند. بی قانونی بیداد می کند.

تاریخ خونین چهار دهه اخیر بیانگر آن است که بیشترین قربانیان این جنگ ها را توده های ستمدیده و زحمتکش ما تشکیل میدهند و این فجایع هولناک تا زمانی ادامه خواهند داشت که از یک طرف مشتی جاسوس و وطنفروش بر اریکه قدرت تکیه بزنند و از جانب دیگر منافع کشورهای طمع همسایه و سایر کشورهای امپریالیستی در افغانستان تأمین نگردد.

درلودای، باید پنجشیر له داسې ناورين سره مخامخ شوی نه وای، ځکه د هیواد د بنسټیزو ادارو واکمنان په تیرو څوارلس کلونو کې له همدې سیمې وو، خو ومو لیدل چې بیوزلي پنجشیریان د ویر په ټغر کښیناستل خود دوی په نوم تجارت کوونکي په مستیو کې ډوب دي او له دې کړې پرې چې ولې ورته «جلالتمآب» نه ویل کیږي.

کردن اجباری نماز بر مردم، به چهار میخ کشیدن آلات و اسباب موسیقی در چهارراهی ها از مشخصه های بارز این نظام منحوس بود. طالبان که از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ به کمک مالی و تخنیکي استخبارات پاکستان مخصوصاً کمک مالی عربستان سعودی در بیشتر از ۹۰ درصد خاک افغانستان حکمروایی داشتند، به جنایات بسیاری دست زدند که از جمله میتوان از قتل و کشتار هزاران توده ای زحمتکش در شهر مزار شریف و ولایت های بامیان و سرپل یادآوری نمود.

با وجود آن که عده ای خوش باور و از دنیا بی خبر، هجوم وحشیانه اشغالگران غربی زیر نام «جنگ علیه القاعده و طالبان» در هفتم اکتوبر ۲۰۰۱ را «فرصت طلایی» دانسته و «نوید» زندگی بهتر را به توده های زحمتکش و رنج دیده افغانستان دادند، اما خلاف ادعاهای آنان، صفحه جدیدی از جنایات فجیع و غیر انسانی در کشور خون و باروت ما باز شد.

از تجاوز وحشیانه غربی ها به سرمداری امریکای جنایتکار تاکنون همه روزه ده ها انسان زحمتکش و فقیر در افغانستان اشغالی از سوی طرف های «جنگ» زرگری و خود ساخته جاری کشته و زخمی می شوند. در آخرین گزارشی که از سوی سازمان ملل متحد به نشر رسیده دیده می شود که تنها در یازده ماه ۲۰۱۴ بیش از ۹۶۲۹ غیر نظامی کشته و زخمی شده اند که نسبت به سال

د «پیشرو» لیکونکی پلاوی په دې ناورين کې له درديدلو هیوادوالو سره خپله غمشریکي اعلانوي او په ورته وخت کې په دې باور دی چې د قوم، ژبې، سیمې، مذهب او توکم په نوم واکمن شوي چارواکي نه د قوم او ژبې په فکر کې دي او نه د سیمې او مذهب؛ دوی یوازې خپلې ګټې غواړي. که دوی لږ تر لږه د خپل قوم، سیمې او ژبې فکر

وکړي. په تیرو څوارلس کلونو کې میلیارډونه ډالره د افغانستان دولت ته ورکړل شول، خو زیاته برخه یې د هغه فساد له لارې تالا شوه چې د دولت ټول لوړپوړي چارواکي یې په خپله گیره کې نیولي دي. همدا اوس چې ظاهراً کومې مرستې تر سره کیږي، خدای خبر چې چارواکو به د هغې د تالا لپاره څومره چمتووالی نیولی وي.

جګړه او طبیعت...

چارواکو ورته فکر نه دی.

په پنجشیر او د هیواد په نورو برخو کې د طبیعي پېښو رامنځته کیدو یو وار بیا د «ملي حکومت» بې کفایتي په ډاګه کړه چې نشي کولای د خپلو وکړو ژغورلو لپاره لږ تر لږه لومړني امکانات چمتو کړي او یا ورسره سمدستي مرسته

حکومت «وحدت ملی»...

جدی مواجهه ساخته اند که این موضوع روز تا روز گلویشان را بیشتر می فشارد و ساختن کابینه و دیگر ساختارهای حکومتی را دشوارتر می سازد:

مشکل اولی، تقسیم قدرت در میان دو تیم (اشرف غنی و عبدالله) می باشد که در ابتدا به تقسیم مساویانه قدرت میان خود موافقت کردند ولی اکنون هیچ کدام حاضر نیستند تا ذره بی هم عقب نشینی کرده و به جانب مقابل امتیاز بدهند. روزها و ماه ها چانه زنی به خاطر کسب امتیاز از تیم مقابل و وعده های امروز و فردای ساختن کابینه مردم را خسته ساخته و حتا کسانی که در بدترین وضعیت با پرداختن بهای سنگین آرای خود را استفاده کردند، بارها خود را ملامت می کنند که چرا فریب وعده های دروغین شانرا خورده و به حرفهای

چرب و نرم شان باور کردند.

مشکل دوم، تقسیم کرسی ها در میان هر یکی از این تیم ها می باشد. در دور اول با آن که مسئله تقسیم کرسی برای تیم های دوگانه مشکل بزرگی محسوب می شد، اما این مشکل در دور دوم «انتخابات» زمانی که تیم های شکست خورده کوچکتر جذب دو تیم برنده دور نهایی گردیدند، ابعاد وسیعتری را به خود گرفت. تیم های غنی و عبدالله که کرسی های وزارت، ولایت و ریاست های مهم را قبلاً میان تیم های خود تقسیم کرده بودند، با پیوستن چهره های تازه وارد به تیم های شان مشکل خود را چند برابر یافتند. این تیم ها که برای رسیدن به قدرت باغ های سرخ و سبز زیادی را به مردم افغانستان به خصوص هواداران خود نشان دادند و از احساسات آنان همواره سوء استفاده کردند، حالا تصور می کنند که نه از طریق انتخابات شفاف و دموکراتیک و آرای مردم،

بلکه از برکت جانگیری و ایالات متحده امریکا بر مسند قدرت تکیه زده و به هدف خود نائل آمده اند. لذا در حسابدهی به مردم و نیازهای اساسی آنان خود را چندان مکلف نمی دانند. اما باز هم پاهایشان در گل بند مانده و ساختن کابینه به عنوان بزرگترین چالش در پیش روی شان قرار گرفت. جالب اینجاست که هر کدام تأخیر در ساختن کابینه را ظاهراً دقت بیشتر در انتخاب افراد نخبه، متخصص، با تجربه و غیره بهانه قرار داده و مشکلات خود را می پوشانند (البته بعد از اعلان لست کابینه دیده شد که تا چه اندازه افراد نخبه، متخصص، با تجربه، کارفهم و وارد در آن حضور دارند).

اعلان لست ناتکمیل کابینه با افراد غیر متخصص و غیر مسلکی که بعضی هایشان حتا در اسناد تحصیلی خود مشکل داشتند، بیانگر آن بود که موضوع تخصص و تجربه جز بهانه هایی برای تأخیر دلیل دیگری نمی

توانست داشته باشد. اعلان ۵۷ پست مشاوریت برای رئیس جمهور، رئیس اجرایی و معاونان شان خود گویای این واقعیت است که این تیم ها در گزینش و راضی ساختن اعضای تیم خود با چه مشکلی مواجه می باشند. این در حالیست که روز تاروز امنیت کشور از سوی نیروهای مسلح طالبان، القاعده، داعش و غیره با تهدید جدی روبرو است؛ ملیون ها آواره افغان با مشکلات متعدد و اخراج اجباری از سوی پاکستان و ایران مواجه بوده؛ فقر، بیکاری، اعتیاد و صدها مصیبت دیگر زندگی مردم مارا تیره و تار ساخته است، اما تمامی هم و غم حاکمان قدرت را صرف حفظ منافع خود و اطرافیان تشکیل داده و مشکل ملت برای شان پیشزی ارزش ندارد. چیزی که باز هم به حیث یک تجربه تلخ تاریخ در نزد مردم ما تکرار می شود و روزهای سیاه زندگی شان همچنان ادامه می یابد.

افغان میر منی د...

د همدې لپاره دي چې د هغوی جیبونه ډک کړي، نه دا چې په واقعي ډول د ښځو ستونزې حل کړي. د افغانستان دولت چې د بهرنيانو له

یرغل وروسته هیڅ کله د تاوتریخوالي عاملینو په وړاندې غوڅ دریځ درلودلی نه دی، له دې کبله ورځ تر بلې زموږ د هیواد بیوزلې میرمنې د تاوتریخوالي په منگولو کې خپل ژوند له لاسه ورکوي. که څه هم د هغوی تر نوم لاندې

تازه ترین موضع گیری را هم سرگی لاوروف، وزیر امور خارجه ی روسیه در کنفرانس امنیتی مونیخ داشت. وی گفت: «غرب باید تصمیم بگیرد که خواستار چگونه ساختاری از امنیت است: بدون روسیه، با روسیه یا علیه روسیه». این موضع گیری ها نشان میدهد که دوران یک تازی های امپریالیستی ایالات متحده امریکا در حال به سر رسیدن است.

در حال حاضر شورشیان هوادار روسیه در شرق اوکراین از موقف برتر نظامی برخوردار اند و به نظر میرسد که آلمان و فرانسه به عنوان سردمداران اتحادیه ی اروپا به درستی درک کرده اند که جنگ راه حل بحران اوکراین نیست. گفتگوهای ۱۶ ساعته ی آنگلا مرکل، نخست وزیر آلمان و فرانسوا اولاند، رئیس جمهور فرانسه با ولادیمیر پوتین در مینسک که منجر به توافق صلح میان طرفهای درگیر شد، دلیل این ادعا است. اما نگاه کوتاه به

بیلابیلې غونډې لمانځل کېږي، خو هغوی ته یې هیڅ کچه نه رسي. هیڅ ډول غونډه او لمانځنه نشي کولای ښځو ته د هغوی اصلي او اساسي حقونه ورپه برخه کړي. په دې لاره کې عملي گامونه باید پورته شي او هغه کسان چې د ښځو

خواسته های طرف های درگیر در بحران اوکراین، نشان از این دارد که تنش های کنونی میان شورشیان هوادار روسیه و دولت کیف ریشه دارتر از آنست که توافقه های کنونی میان سران روسیه، آلمان و فرانسه بتواند به آن پایان دهد.

دولت اوکراین خواستار برگرداندن مناطق جدا شده به قلمرو خود و خلع سلاح شورشیان است. شورشیان اما در حالیکه با درخواست خلع سلاح مخالفت میکنند، خواهان به رسمیت شناخته شدن جمهوری های لوهانسک و دونتسک هستند. روسیه خواهان دادن خودمختاری به مناطق لوهانسک و دونتسک، بازگرداندن شبه جزیره ی کریمه به اوکراین، خروج کامل نیروهای این کشور از مناطق جنگی و خواستار ضمانت های حقوقی برای روسزبانهای شرق اوکراین است. ایالات متحده امریکا و اتحادیه ی اروپا اما میخواهند که تمامیت ارضی

په وړاندې د تاوتریخوالي عاملین دي، په کلکه مجازات شي، څو نورو ته د عبرت درس شي، خو لکه څرنګه چې ښکاري: اگر این مکتب است و این ملا- حال طفلان خراب می بینم!

اوکراین احیا شود، دخالت های روسیه در اوکراین پایان یابد، نیروهای روسی از شرق اوکراین بیرون شده و «دموکراسی» کامل در لوهانسک و دونتسک برقرار گردد.

تا کنون هیچ یک از طرفهای درگیر خواسته های طرف مقابل را نپذیرفته و آنچه رویش به توافق رسیده اند، برقراری آتش بس بوده که آنهم به زودی شکسته شده است. به هر حال، بحران اوکراین نشان از حادث شدن تضادهای امپریالیستی میان روسیه و ایالات متحده امریکا دارد و به نظر نمی رسد که به سادگی فروکش کند. به ویژه اگر پای چین به عنوان نخستین اقتصاد دنیا (که از نظر بودجه ی نظامی پس از امریکا مقام دوم را دارد) در درازمدت به این تنش کشیده شود، «جنگ سرد جدید» همچنان سرد باقی نخواهد ماند و منجر به برخورد های نظامی هولناک خواهد شد.

بحران اوکراین...

طلب لوهانسک و دونتسک، و تنش هایی که پیش و پس از بحران اوکراین میان غرب به سرکردگی دولت ایالات متحده امریکا و روسیه (به ویژه در خصوص مساله ی نصب سپر دفاع موشکی ناتو در اروپا) پدید آمده، میتواند مدعی شد که «جنگ سرد جدید» از مدتها پیش آغاز شده و در حال شدت گیری بیشتر است.

روسیه ی امروز دیگر آن کشور بحران زده ی سالهای فروپاشی شوروی نیست. مقامهای بلندپایه ی روس بارها تأکید کرده اند که زیر بار تک روی های تحقیرآمیز غرب به رهبری ایالات متحده امریکا نمی روند. ولادیمیر پوتین در یک بحث جهانی در والدای گفت: «دوست دارد امریکا پایش را از امور مربوط به روسیه بیرون بکشد و از این که وانمود کند جهان را اداره میکند، خودداری کند.»

داعش، دستاویز گسترش جنگ

منطقوی و جهانی، برای پیشبرد این برنامه چندان مناسب نبودند. اما داعش که حتی جغرافیای خیالی حاکمیت‌اش بر بخشی از آسیا، آفریقا و اروپا را ساخته، در صدد راه‌اندازی "خلافت اسلامی" در بخشی از جهان است و مرزهای ملی کنونی کشورهای اسلامی را به رسمیت نمی‌شناسد، گزینه‌ی خوبی برای اجرای برنامه‌ی گسترش و انتقال جنگ به سرزمین‌های تازه‌تر است. دولت اسلامی مشهور به داعش با موفقیت‌هایی که در عراق و سوریه بدست آورد، نشان داد که این توانایی را دارد تا سیل آسا دست به جنگ تهاجمی زده و همه را غافل گیر کند.

ب: طالبان در افغانستان نقش داده‌شده از سوی سازمانهای جاسوسی غرب را نتوانستند به سرانجام برسانند، و خشونت گری هار، تعصب دینی، غرور کاذب ناشی از پیروزی‌های پی‌درپی، محلی گرای و قوم‌زدگی غلیظ آنها سبب شد تا عمر حکومت داری زیادی نداشته باشند. طالبان با آنکه پس از فروپاشی امارت اسلامی در سال ۲۰۰۱، اندک‌اندک توانستند خود را دوباره

برای رشد بنیادگرایی اسلامی فراهم ساخته است. امریکایی‌ها با بیرون‌شدن از عراق، زمینه را برای رشد و گسترش داعش آماده کردند، اما حالا عین تجربه‌ی تلخ قرار است در افغانستان تکرار شود. بحران‌سازی‌ها اما برای ایالات متحد امریکا سود زیادی داشته و در نهایت پای این ابرقدرت را به سرزمین‌های تازه کشانده است.

حضور داعش در افغانستان میتواند بخشی از برنامه‌ی انتقال جنگ از افغانستان به آسیای میانه باشد که سازمان‌های جاسوسی غربی به همکاری شماری از سازمانهای استخباراتی کشورهای منطقه (برای تنگ‌تر کردن حلقه‌ی محاصره‌ی روسیه و چین، دو ابرقدرتی که مانع اصلی تطبیق ستراتیژی آسیای امریکا هستند) سعی دارند آنرا اجرا کنند. از این نظر، داعش، بازی استخباراتی در ظرف بزرگتر است و افغانستان و پاکستان هم کشورهای اند که ظرفیت گسترش این بازی را به قلمروهای تازه دارند.

طالبان که بیشتر ماهیت محلی دارند تا

روی کار آمدن نظامیان در این کشور سبب شد تا برنامه تغییر کند. اکنون این گروه در عراق و سوریه لنگر انداخته، ولی همچون شبح ترسناک در خاور میانه، آسیای مرکزی و افغانستان و پاکستان در حال گردش است.

داعش با اعلام ولایت خراسان (ایران، افغانستان، پاکستان و آسیای میانه) در «خلافت اسلامی» خودخوانده‌اش تلاشها برای حضور جدی در این منطقه را آغاز کرده است. شماری از گروه‌ها و دسته‌های تندرو اسلامی در افغانستان و پاکستان هم به ابوبکر البغدادی، رهبر داعش بیعت کرده اند و خانواده‌های داعشی در شماری از ولایت‌ها از جمله زابل، غزنی، هلمند و فراه دیده شده اند. حضور داعش در افغانستان دو قضیه را روشن تر میکند:

الف: امپریالیزم امریکا در هر سرزمینی که به بهانه‌ی ثبات‌سازی رفته است نه تنها امنیت نیاورده بلکه جنگ را پیچیده‌تر کرده و زمینه‌ها و فرصت‌های تازه‌یی

گفته‌ی معروفی است که امپریالیزم بدون جنگ نمی‌تواند زنده بماند. امپریالیستها برای ماندن بر سکوی فرماندهی دنیا، به دنبال دستاویزی میگردند که جنگ و جنایت‌هایشان را توجیه کنند. در حال حاضر، بنیادگرایی اسلامی نقش خوبی در این بازی ایفا میکند و سازمان‌های جاسوسی دولتهای امپریالیست برای هر دوره‌ی، نسخه‌ی تازه‌ی از اسلام سیاسی را رونمایی میکنند که نیازمندی‌های روز را برطرف کند. آنها اگر خواستند گروه‌های پراکنده‌ی جهادی را به جان هم می‌اندازند و در نهایت کشورها را از راه نابودی زیرساخت‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی وابسته‌ی خود می‌سازند؛ و اگر منافع آنها حکم کند، تمام گروه‌های تندرو اسلامی را زیر یک چتر قرار داده و از آنها علیه دشمنان استراتژیک‌شان بهره می‌برند.

به اساس اسنادی که از سوی ادوارد سنودن فاش شده، داعش زاده‌ی عملیاتی به نام «لانه‌ی زنبور» است که برای گردهم‌آوری تمام گروه‌های تندرو اسلامی زیر یک چتر از سوی سازمانهای استخباراتی امریکا، انگلیس و اسرائیل راه‌اندازی شد. داعش قرار بود در مصر مستقر شود، اما

بحران اوکراین «جنگ سرد جدید»

علیه هم زده اند. درگیری میان شورشیان لوهانسک و دونتسک و دولت اوکراین، وضعیتی را پیش آورده که برخی از آگاهان مسایل جهانی از آن به عنوان «جنگ سرد جدید» یاد میکنند. میخایل گورباچف، آخرین رهبر شوروی پیشین اخیراً هشدار داده است که «جهان در آستانه‌ی یک جنگ سرد جدید است. بعضی‌ها می‌گویند که این جنگ شروع شده است.»

با توجه به گسترش جنگ رسانه ایی غرب علیه روسیه، وضع تحریم‌های اتحادیه‌ی اروپا و ایالات متحد امریکا علیه مسکو و به عکس، ادامه‌ی همکاری روسیه با شورشیان جدایی

پیوند به دخالت روسیه در بحران اوکراین، مسکو راه خودش را رفته و با پشتیبانی از شورشیان لوهانسک و دونتسک، سیاست منطقوی خود را فعالتر از گذشته پیش برده است. ایالات متحد امریکا و اتحادیه‌ی اروپا که از دولت اوکراین در برابر شورشیان هواخواه روسیه پشتیبانی میکنند، با افزایش تحریم‌ها علیه روسیه تلاش کرده اند تا مانع پیش‌روی‌های دولت پوتین شوند. در حالیکه هر دو طرف درگیر در بحران اوکراین (روسیه و غرب) خواهان آتش‌بس و برقراری صلح در این کشور هستند، دولت کیف و شورشیان هواخواه روسیه توافق‌های آتش‌بس دوطرفه را نادیده گرفته و دست به حمله‌های نظامی

های شوروی را عصبانی کرد. پشتیبانی قاطع از رژیم بشار اسد در سوریه و بهره‌برداری از بحران اوکراین از راه‌هایی بود که پوتین می‌توانست انتقام تحقیرهای غرب را بگیرد.

سیاست غرب به هدف سرنگونی رژیم بشار اسد در سوریه موثریت زیادی نداشت و به عکس روسها نقش‌شان را خوبتر بازی کردند. در اوکراین هم ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه موفق شد تا شبه جزیره کریمه را به خاک کشورش بیافزاید؛ کاری که با واکنش تند اتحادیه‌ی اروپا و ایالات متحد امریکا روبرو شد و تحریم‌ها علیه روسیه را در پی آورد. اما خلاف تمام هشدار و تهدیدهای غرب در

پس از فروپاشی اتحاد جمهوری‌های شوروی پیشین، لیبرالیزم غربی به سرکردگی ایالات متحد امریکا، ذوق زده‌ی پیروزی‌یی شد که در نتیجه‌ی پایان جنگ سرد بدست آمده بود. حالا دیگر نه خبری از رقیب سرسختی چون شوروی بود و نه هم قدرت تازه‌ی که بتواند هم‌اورد ژئوپولیتیک امریکا در جهان باشد. خودسری‌های ناتو و عضوگیری‌اش از کشورهای حوزه‌ی بالکان، با سکوت از سوی روسیه تحمل شد. امریکایی‌ها اما با راه‌اندازی انقلاب‌های رنگی در همسایگی روسیه تلاش کردند تا ساحه‌ی نفوذ این کشور را تنگ‌تر کنند؛ مساله‌ی که روسیه تازه برخاسته از میان آوار اتحاد جمهوری-